

## پیچ و خم‌های لذت‌وسختی

گفت‌وگو با زینب سلیمیان، معلمی با ۲۷ سال سابقه‌ی تدریس در پایه‌ی اول

در روزها و ساعت‌هایی که بسیاری از معلم‌های مدرسه‌های شهری، به خصوص در شهرهای بزرگ، در کلاس‌های گرم مشغول تدریس هستند و برف کوه‌های مشرف بر شهرشان را می‌بینند و به دانش‌آموزانشان نشان می‌دهند، شاید ندانند لابه‌لای دره‌های آن کوهستان‌ها، جاده‌هایی پرپیچ‌وخم هستند که به روستاهای کوچک و بزرگی ختم می‌شوند و در آن روستاها مدرسه‌ای هست و معلمی. «طالقان» منطقه‌ای قدیمی و تاریخی است بین شهرهای کرج و قزوین؛ پر از روستاهای کوچک و بزرگ. گفت‌وگوی این شماره‌ی ما با معلمی سخت‌کوش در مدرسه‌ی «شهید سیدخلیل حسینی» در روستای «گتده» در یک روز برفی انجام شده است.

### لطفاً از خودتان بگویید؟

زینب سلیمیان، آموزگار پایه‌ی اول هستم. از سال ۱۳۶۸ شروع به کار کردم و سال ۱۳۷۳ به این مدرسه آمدم. در آن زمان این روستا آب و برق نداشت. کوجه‌ها خاکی بودند و با کوچک‌ترین بارشی ممکن بود لیز بخوریم. در آن سرما و سوز زمستان که پوست را می‌ترکاند، به مدرسه می‌رفتم؛ با عشق به کودکان. کلاس مدرسه کوچک و سرد بود و کف کلاس پر از خاک. یعنی موزاییک هم نداشت.

### روش کار من

در ابتدای سال دیدارهایی با اولیا دارم و آن‌ها را توجیه می‌کنم که با هم همکاری کنیم. از آن‌ها خواسته‌ام اجازه بدهند بچه‌ها در منزل کارهای مهارتی و مطالعه انجام دهند و درس خواندن و تکالیف را به من و سر کلاس بسپارند. یکی از خوبی‌های کتاب‌های نظام جدید این است که بچه‌ها را بسیار فعال می‌کند. درس‌ها از حالت معلم‌محوری خارج و به دانش‌آموز‌محوری تبدیل شده‌اند. همچنین، موضوعات آموزشی و درس‌ها به مسائل زندگی نزدیک‌تر شده‌اند.

در اینجا بچه‌ها کتاب‌هایشان را با خود حمل نمی‌کنند. من در مدرسه آن‌ها را نگهداری می‌کنم تا اولیا در آموزش‌دخالتی نداشته باشند. به این ترتیب، اضطراب کودکان بسیار کم می‌شود و با علاقه‌ی بیشتر به مدرسه می‌آیند. در واقع ترسی از مدرسه ندارند.



دانش‌آموزان من، چه ایرانی و چه افغانی، خیلی پرتلاش هستند. استعداد خوبی هم دارند و من از این فرصت به خوبی استفاده می‌کنم. من در کنار درس‌های رسمی، به آموزش و تمرین مهارت‌های زندگی هم اهمیت می‌دهم. مهارت مسئولیت‌پذیری از موضوعات مهمی است که آن را تقویت می‌کنم. در کلاس ما چیزی گم نمی‌شود. زیر میز بچه‌ها زباله و آشغالی نیست. سطل‌های زباله‌ی خشک و تر را جدا کرده‌ایم. آن‌ها یاد گرفته‌اند که کاغذ، زباله‌ی خشک و پوست میوه، زباله‌ی تر است. این یکی از مهارت‌های زندگی است و بچه‌ها این مهارت را در خانه هم رعایت می‌کنند.

یکی دیگر از مهارت‌های زندگی پاکیزگی محیط‌زیست است. آن‌ها نه تنها در کلاس خود، بلکه در راهی که به خانه می‌روند هم یک کیسه‌ی زباله همراه دارند تا اگر سر راه زباله‌ای دیدند جمع کنند. اولیا هم با بچه‌ها در این زمینه مشارکت می‌کنند و از این موضوع بسیار خوشحال هستند.

این بچه‌ها با محیط اطراف خودشان سازش دارند و دوستی بین آن‌ها زیاد است. اگر سؤال یا مطلبی را متوجه نشده باشند، چندین بار از من یا دوستانشان می‌پرسند. کسانی که درس را یاد نگرفته‌اند از کلاس بیرون نمی‌روند، چون می‌دانند که در خانه کمکی ندارند. آنقدر می‌پرسند و تمرین می‌کنند تا خوب یاد بگیرند.



### یک خاطره

دانش‌آموزی داشتم به نام دانیال احمدخان بیگی. تک‌فرزند خانواده بود. خداوند بعد از سال‌ها این فرزند را به خانواده‌اش داده بود. دانیال هر روز با گریه به مدرسه می‌آمد و با گریه هم به خانه می‌رفت. به قولی، به هیچ صراطی مستقیم نبود. مادر بسیار مهربان و خوبی داشت. اما مادر هم به او خیلی وابسته بود. دانیال در تمام ساعت کلاس حواسش به خانه و مادرش بود و کمتر به درس توجه می‌کرد. منتظر بود زنگ بخورد و برود. چند روزی گذشت. من همین‌طور حواسم به این بچه بود که چه بکنم! از هر راهی که می‌رفتم، باز این بچه ناراحت بود و دلش می‌خواست مادرش کنارش باشد. ناگفته نماند که اکثر اوقات هم دستش در جیبش بود و من به این موضوع نیز توجه داشتم.

یک روز متوجه شدم هر وقت دانیال احساس ناراحتی می‌کند، مادرش به سرعت به مدرسه می‌آید. گفتم چگونه است که مادرش به این سرعت خود را به مدرسه می‌رساند! کنجکاویم بیشتر شد، تا اینکه متوجه شدم دانیال موبایل مادرش را در جیبش دارد و مادر به او یاد داده است هر موقع ناراحت بودی، دکمه‌ی شماره‌ی خانه را بزنی تا من خودم را سریع برسانم.

با مادر دانیال در این مورد صحبت کردم. به او اطمینان دادم خیالش از مدرسه و دانیال راحت باشد و سعی کند این وابستگی را کم کند. کم‌کم با آوردن او کنار میز خودم، اختیار دادن به او و تشویق‌های پی‌درپی و همکاری بچه‌ها، توانستم به کلاس جذبش کنم. ترس و اضطرابش هم کمتر شد. خانه‌ی آن‌ها هم نزدیک خانه‌ی من بود. هر روز به آن‌ها سر می‌زدم و به این ترتیب دوستی بین ما زیاد شد. هم‌اکنون او در پایه‌ی دهم درس می‌خواند و گاهی با خانواده به منزل ما می‌آید.

آیا تجربه‌های خود را در اختیار معلمان جوان می‌گذارید؟  
بله، کاملاً! ایمان دارم معلمان جوان تحصیلات دانشگاهی را با تجربه‌ها و آگاهی‌هایی که به آن‌ها می‌دهم، تلفیق می‌کنند و می‌توانند موفق باشند. یکی از معلمان جوان این مدرسه، خانم خنجری، شاگرد خودم بوده است که حالا کارشناسی ارشد دارد. با هم ارتباط خوبی داریم. گاهی هم به کلاس من می‌آید تا از تجربه‌های کلاس استفاده کند.

### چطور سر از معلمی در آوردید؟

بعد از گرفتن دیپلم، دو سال کارهای دفتر پدرم را انجام می‌دادم. اما دوستانم همه معلم شده بودند و من هم دوست داشتم معلم شوم؛ به خصوص وقتی از مدرسه می‌آمدند و از بچه‌ها برایم می‌گفتند، دلم آب می‌شد. یک روز با اصرار از مادرم خواستم به پدرم بگویم اجازه بدهد من دیگر پیش او کار نکنم. در سال ۱۳۶۸، در آزمون ورودی معلمی قبول شدم و وارد آموزش و پرورش شدم. ابتدا کم‌تجربه بودم، ولی به خاطر عشق و علاقه به بچه‌ها و نیز عشق به کار معلمی، با آن‌ها دوست شدم. از راه دوستی، آموزش‌م را در پایه‌ی اول شروع کردم. خیلی کار لذت‌بخشی بود. با شرایط سختی که در روستای گنده‌ده داشتم، عشق به بچه‌ها و چهره‌ی



## معرفی کتاب

### آموزش مداد گرفتن تا بهتر نوشتن

نویسنده: بهروز آیرملوی

ناشر: جام جوان

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۷۲۹۴

امروزه در کلاس درس دانش آموزانی را می بینیم که در صحیح به دست گرفتن مداد، زبانبویسی، راست نویسی، پاک نویسی، تندنویسی، و کلاً مهارت های فیزیکی نوشتن، مشکل دارند. اگر در همان اوایل سال تحصیلی پیش دبستانی و ابتدایی به این دانش آموزان توجه نشود، کلی مشکلات یادگیری، و حتی مشکل روحی و روانی برای آنان ایجاد می شود، که گاه جبران ناپذیرند!

این کتاب حاوی نکات و راهکارهای ارزشمند برای اولیا و مربیان و معلمان ابتدایی است و یافته ها و راهکارهای مؤثری ارائه می کند که نقش مهم درمانی و پیشگیری دارند.



مهربان آن ها مرا بیشتر به آموزش تشویق می کرد. سال اول را به سرعت پشت سر گذاشتم؛ با کوله باری از تجربه.

### ع مآندن شما در پایه ی اول چگونه اتفاق افتاد؟

دانش آموزان پایه ی اول دوست داشتنی اند. حال و هوای خاصی دارند. من با خنده های آن ها می خندم و با گریه های آن ها اشک می ریزم. بیشتر اوقات مثل آن ها می شوم؛ یعنی کودک درونم بسیار زنده می شود. ابتدای سال از نوشتن یک نقطه شروع می کنیم و در پایان سال حرف ها و کلمات بسیار زیبا در صفحه های دفتر کودکان نقش می بندند؛ تمیز و پاکیزه. این حس بیشترین لذت را در من به وجود می آورد که آن را با هیچ چیز در دنیا عوض نمی کنم. با آنکه سال ها سابقه ی کار در این پایه را دارم، همیشه و هر سال برایم تجربه و نکته ای جدید است که از این بابت خداوند را شکر می کنم.